

غزل شماره ۲۸

به جانِ خواجه و حقِ قدیم و عهدِ درست
که مونسِ دمِ صبحم، دعایِ دولتِ توست

سَرِ شک من که ز طوفانِ نوح دست برد
ز لوحِ سینه نیارست نقشِ مهرِ تو شُست

بکن معامله‌ای، وین دل شکسته بخر
که با شکستگیِ ارزده صد هزار دست

زبان مور به آصف دراز گشت و رواست
که خواجه خاتم جم، یاه کرد و باز نجست

دلا طمع مبر از لطف بی نهایت دوست
چو لاف عشق زد دی، سرباز، چابک و چست

به صدق کوش، که خورشید زاید از نفست
که از دروغ سیه روی گشت صبح نخست

شدم ز دست تو شیدای کوه و دشت و هنوز
نمی کنی به ترحم، نطق سلسله ست

مرنج حافظ و از دلبران حافظ مجوی
کناه باغ چه باشد چو این گیاه نرُست

تفسیر فال

افسوس که ایام گذشته هیچ سودی برای ما ندارد و در واقع نمی‌توانیم بر گردیم و آن را تغییر دهیم. بنابراین، بهترین راهکار این است که به آینده فکر کنیم و با نگاهی مثبت به جلو حرکت کنیم. معامله‌ای که در پیش داریم می‌تواند بسیار سودمند باشد، اما باید توجه داشته باشیم که طمع ورزی ما را از مسیر درست منحرف نکند. همچنین، صداقت و راستگویی باید همواره سرلوحه کارهای ما باشد؛ زیرا بیان حقیقت نه تنها اعتبار ما را حفظ می‌کند بلکه روابطمان را نیز تقویت می‌نماید. علاوه بر این، مهم است که کار امروز را به فردا نیندازیم؛ procrastination یکی از موانع بزرگ بر سر راه موفقیت است. همچنین، نباید از یار خود رنجیده خاطر شویم؛ چراکه ارتباطات انسانی نیازمند عشق و تفاهم هستند. در نهایت، لازم است دروغ‌ها و بدی‌های گذشته را فراموش کرده و اجازه دهیم خورشید عشق دوباره بر زندگی‌مان بتابد و زندگی‌مان را با گرما و روشنی پر کند.

به کوشش : پارسی دی

منبع تفسیرها: آلامتو و سلام دنیا